

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

پیکار پامیر
۰۴.۰۳.۱۰

تولد اثر عزیزی به نام " جنایات حزبی "

"جنایات حزبی" از زمره نادر ترین و وزین ترین اثری است که در جامعه مجازات شده و بهت زده ما تا کنون رقم زده میشود. نادرترین و وزین ترین از این نگاه که از فاجعه کودتای ثورتا حال صد ها و یا شاید هزار ها مطلب و مقاله و ده ها کتاب پیرامون جنایت ها و خیانت های آشکار و پنهان رهبران و منسوبین حزب دموکراتیک خلق افغانستان توسط هم میهنان زنده مانده ما از نوک خامه به روی صحیفه آمده باشد. اما اینبار، محمد شاه (فرهود)، یکی از مغضوبین شکنجه شده و زندان دیده دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در سرزمین خون گرفته ما، با نگارش اثر جدید خویش به نام "جنایات حزبی" کارستان کرده است.

قبل از همه بایستی علاوه نمایم که محمد شاه (فرهود) در نوجوانی به جرم عشق ورزی به میهن، دلدادگی به آزادی و آزادی و مبارزه علیه اشغالگران روسی و "مشوره گیرندگان" آنها (خلقی/پرچمی)، دستگیر، شکنجه و زندانی میشود. وی مدت دوازده سال تمام هم‌آغوش فرش نمناک و فضای هولناک سلول های زندان حزب حاکم می ماند. نه تنها کتاب "جنایات حزبی" برخاسته از انبوه چشمدید ها، ژرفای احساسات، بستر غمها و تجربه های تلخ و مستقیم نویسنده است، بل، ممر پر ارزش آن را در عین حال، تحلیل فلسفی، عالمانه، دقیق، عاطفی، توأم با شیوه نگارش شاعرانه آن تشکیل میدهد. (شعری- حقوقی- فلسفی- عاطفی-)

نگارنده کتاب "جنایات حزبی" با گزینش رویکرد کاملاً جدید تحلیلی و با بینشی تازه و درون فهم، از سر فرد حزبی و جنایت هایش به مثابه جزئی از یک کل عبور نموده خودش و نگاه جست و جوگرش را به اصل و جمع جنایتکار که همان "حزب دموکراتیک خلق" است معطوف و متمرکز نموده مجموع جنایاتی را که (از هفتم ثور ۱۳۵۷ تا هشتم ثور سال ۱۳۷۱ خورشیدی) و مجموعاً چهارده سال تمام علیه آزادی، اصالت، معنویت، افکار، خود ارادیت، اندیشه، انسانیت، نشاط، اراده، استعداد و... و... افراد جامعه افغانستان انجام داده شد، برخاسته از "منع" نا شناخته در "من" افراد و رهبران حزب قبل از کودتا و "منع جمعی" در حال حاکمیت حزب دانسته که "به صورت فوران مرمی در شقیقه غیر، تخلیه میشود".

نگارنده این اثر، در بخش نخست، برای خواننده اثرش میگوید: "... در باره جنایات حزبی به خاطری پرسش به عمل میاوریم تا لوح خاطرات را از داغ های عمیق و حک مانده پاک ساخته باشیم، سؤال مطرح میکنیم نه برای

آنکه با عاملین جنایات تسویه حساب فزیک و عمل بالمثل انجام داده باشیم بل برای برون آمدن از کلافه ها و مغاک های گذشته و یافتن پاسخ های زنده و روشن است که می پرسیم، پرسیده شده ها را برای بررسی ها و تأویل های عمیقتر دوباره جوئی میکنیم. جنایت را به خاطر خود جنایت تا آنجا ها میکاویم تا بحث جنایات حزبی را مبتنی بر معرفت و دریافت های تازه به یک گفتمان شبکه ئی و چاره ساز اجتماعی تبدیل نمائیم "

وقتی اوراق مزین با واژه های زرین و متین این اثر را می کاویم، درمی یابیم که نگارنده آن، قدم به قدم و حتا و جب به وجب سعی فراوان به عمل آورده است تا با درج نقل قول هایی از فلاسفه، شعرا، نویسندگان سترگ جهان و روان شناسان متبحر، هم ذات جنایت را بشناسد و بشناساند و هم ثابت نماید که آنهمه جنایات "درحوزه کنکاش اندیشه در وجود نیندیشندگی و ناسنجیدگی حزب دموکراتیک خلق افغانستان اتفاق افتیده است . . . دستبرد به اندیشه و نگرش انسانها، تجاوز به روان و احساسات جامعه، مداخله در عاطفه و ذوق آدمها، یورش بر میراث های پویا و ارزشهای زنده فرهنگی، هجوم بر عشق و خرد و خلاصه که گرایش به سرکوب هر نوع متفاوت اندیشی و متفاوت زیستن بود که مستبدین قزمز و تازه به دوران رسیده را در سر اشیب بدترین نوع هتلریسم و برژنیفرم وطنی سرازیر کرد."

وی همچنان می افزاید :

" بحث اصلی من باز کردن اندیشه جنایات "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" است که طی چهارده سال حاکمیت دست نشانده با استفاده از سازمانهای مخوف استخباراتی (اگسا + کام + خاد + واد) وقوای زمینی و هوایی وسایر میکانیزم های سرکوب، از کشته های ملیونی پشته های پولیگونی ساخته اند...حزب مشوره گیرگمان میکرد که با برپائی کوره های شکنجه و کوره های آدم سوزی میتواند با انهدام فزیک مخالفین، به نابودی مطلق دگراندیشی برسد..."

(فرهود) در بخش دیگر قضیه، یعنی در بخش اپوزیسیون مغضوب نیز نظراصلاحی و انتقادی به موردی دارد، مادامکه می افزاید :

" ... این عیب ما بوده و همچنان پا برجاست که ما به حیث جمع روشنفکری نتوانستیم بیانگر "روح زمانه" و روان جمعی شویم، عقلانیت روشنفکرانه ما به جریان و جنبش تبدیل شود. قبول داریم که در تاریخ روشنفکری افغانستان تک تک افراد فرزانه ای بوده اند که به دلیل زندگی و قریحه منحصر به فرد، در آگاهی درونی خویش این تناقضات را در قلم و قدم حل کرده بودند، اما این شکوفه ها هیچگاهی به شاخه های باغ گستر فروردین تبدیل نشدند. . . "

"سالهاست که گروه های سیاسی کشور ما از اندیشیدن و باز اندیشی بازمانده اند، با گامها و حنجره های دیرمانده به جاده های بسته و بی آواز سرگردانند. پوتنسیل زبانی و به نوشتار کشیدن تجربه های خودی را در عطالت عمومی گم کرده اند. تکرار برخی از حرفها برای تکان خوردن مان ضرورت ذهنی و تاریخی است . "

" شاید تحقیر همدگر یگانه امکانی است که در شبکه نوشتن و مباره کاغذی و الکترونیک، در جلسات رویاروی، برای روشنفکر باقی مانده است... هرکس هرکسی را که دلش خواست با قلم مستعار و از طریق ادای تلویزیونی و رادیویی سیلی میزند. داخل شدن درین فضاء هیچ دردی را دوا نمیکند. وقتی یک انسان سرفراز توسط یک انسان مجهول مورد حمله قرار میگیرد، معنایش این است که در فضای بیر و بار روشنفکری تفاوت بین جلا و قربانی، تفاوت بین حقیقت و دروغ از بین رفته است. یک دلقک مستعار نویس که در تمام زندگی روی خود را از ترس و بی شیمگی ذاتی لچ نکرده است، از تاکوی های وجدان به سوی کسی که با او به لحاظ نظری و روشی موافق نیست به تعرضی از نوع "بوف کوری" دست میبرد."

وبالآخره، "روشنفکر امروز ضربت خورده و پیریشان است، از فکر مؤلد و از توده و عمل بُریده شده است و در بهترین حالت در خود و برای خود زندگی میکند."

به منظور آنکه طرز نگرش و شیوه تحلیل نگارنده را بهتر دریابیم، فقط پاراگراف اول صفحه ۶۷ "جنايات حزبی" را در اینجا درج میکنیم:

"توانائی و انرژی حزب دغا {حزب دموکراتیک خلق} درست در همان جا هائی است که در اصل نا توانی و بی ظرفیتی به حساب می آید. توانائی در انقیاد خود و به زیر سلطه در آوردن مردم، توانائی در جنگ و تسویه درونی و انهدام بیرون و دیگران. اینها در اصل منتهای ناتوانی یک حزب یا یک انسان سالم، آزاده و عقلانی است. این حزب ناتوان- توانا با نمایش توانائی در باتلاق ناتوانی غرق میگردد."

آقای (فرهود) درجائی از کتابش، داستان واقعی و اما بسیار دردناک و ننگینی را از کتاب الکساندر مایوروف به نام در پشت پرده های جنگ افغانستان- صفحه ۱۸۲ نقل میکند تا برای خواننده بنمایاند که حزب و منسوبین خرد باخته ی آن تا کدام حد و اندازه در تعریف و تمجید "رفقا" ی روسی شان گلو پاره کرده و هزاران تن از هم میهنان ما را فدای خاک پای این خرسان قطبی نمودند و هرگز عرق شرم هم در جبین شان ننشست:

"چهاردهم فوریه ۱۹۸۱ نزدیکی های ساعت ۱۱ روز، گروهی از سیاهیان گشتی گردان اکتشافی لشکر متشکل از ۱۱ نفر به فرماندهی ستوان یکم ک... در یکی از دهکده های حومه جلال آباد سرگرم گشتزنی بودند. فرمانده گروه تصمیم گرفت گوسفندی را بعنوان هدیه برای گردان برای کباب بریاید، هنگامی که "ک" و گروهش وارد باغچه یکی از روستائیان شدند و امیدوار بودند گوسفندی را به جنگ آورند، در خانه سه بانوی جوان را دیدند، دو مرد ریش سفید و شش هفت کودک نزدیک شش- هفت ساله همراه آنان بودند. یکی از درجه داران نتوانست جلو احساسات خود را بگیرد و متوجه شد که زنان جوان بسیار خوشرو اند و بی اختیار فریاد زد: اوه! چه زنهای زیبایی! سخنان درجه دار به سان آذرخش در خرمن دیگران آتش افکند و آنگاه خود روی یکی از بانوان پرید و رو به دیگران گفت: بچه ها به پیش! در برابر چشمان پیر مردان و کودکان، سربازان انترناسیونالیست ما تا توانستند بر زنان تاختند و "کامرانی" کردند. تجاوز دو ساعت را در بر گرفت، کودکان خود را به گوشه ای کشیده و داد و فریاد و گریه میکردند و به این سان میکوشیدند به گونه ای به مادران خود یاری برسانند. پیرمردان با ترس و لرز دعا میکردند و از خدا میخواستند بر آنان رحم کند و آنان را نجات بخشد. پس از پایان "کار" درجه دار فرمان داد: آتش! و خود پیش از همه بر زنی آتش گشود که از او کام گرفته بود، به سرعت همه را تیر باران کردند، سپس به دستورک... روی کشته شدگان بنزین یاشیدند و هرچه از جامه و یارچه و چوب دستشان رسید، ریختند و همه را آتش زدند"

نویسنده "جنايات حزبی" به سلسله کنکاش و شناساندن جنايات حزبی در افغانستان، در عین زمان، از انواع شکنجه هائی نام می برد که مستنطقین "حزبی با نزدیکی و مشوره مشاوران روسی و فیصله بالائی های حزب در حق هزاران هزار متهم به "ضد انقلاب" انجام داده اند.

درج کاپی یک سلسله اسناد مربوط به سؤال و جواب میان متهم و مستنطق در "اتاق تحقیق صدارت" که به نحوی از انحاء از کام آتش سوزی عمدی آرشیف های "خاد" جان به سلامت برده و بعضاً در اختیار محققان قرار گرفته است نیز به ارزش و اهمیت این اثر می افزاید.

کتاب "جنايات حزبى" در چهارصد و بيست و چهار صفحه با قطع ستندرد، صحافت عالي، کاغذ اصل و پشتی مناسب تحت نه عنوان عمده و حدود سی عنوان فرعی، به تیراژ یک هزار جلد در سالجاری (۱۳۸۸ خورشید) در مطبعه عمران / کابل - افغانستان به زیور طبع آراسته شده است.

به عقیده من، مطالعه این اثر منحصربه فرد، برای هر فرد جامعه افغانی، به خصوص برای هر روشنفکر، اهل سیاست و مبارزه و برای محققین داخلی و خارجی و حتا برای منسوبین "حزب دموکراتیک خلق افغانستان" در مخفیگاه ها و شبهای تنهایی شان و آنانیکه هنوز هم در پی حقیقت ها اند، از زمره اشد نیاز خواهد بود.

هرچند جا دارد روی هر واژه، هر جمله و هر پاراگراف پُرطنین این اثر عزیز قلم روی صفحه کاغذ بلغزد و بنویسد، اما چه چاره که خواننده گرامی در عصر پُردغدغه مان، مجال زیاد خواندن را ندارد و هر عزیز علاقه مند ی که مجال و حوصله خواندن مفصل و عمیق را دارد، توصیه صمیمانه ما اینست که اصل کتاب را هرچه زود تر به دست آرد و مورد مطالعه قرار دهد تا به اصل ارزش کار نگارنده آن پی بَرَد.

چند تذکر و پیشنهاد :

۱- اگر عنوان کتاب به گونه ای مکمل تر آن، یعنی "جنايات حزبى در افغانستان" به چاپ میرسید، در نگاه اول برای بیننده و خواننده مشخص تر و دانستنی تر شده و نیز در ترجمه آن به زبان های دیگر مفید تمام میشود.

۲- اگر مختصری از زند گینامه نگارنده اثر در صفحه آخر یا یک گوشه از پشتی کتاب درج میشد بهتری بود.

۳- اگر سعی به عمل می آمد تا اسناد به دست آمده از آرشیف "خاد" خوانا تر به چاپ میرسید، اشکالی برای خواننده باقی نمی ماند.

۴- اگر توجه بیشتر در دو باره خوانی و تصحیح متن کتاب مبذول میشد، در بهبودی اثر کُکم بیشتری صورت میگرفت که امید داریم در چاپ دوم مدنظر گرفته شود.

۵- اگر آدرس پستی یا شماره تلفون و ایمیل آدرس نویسنده در یکی از گوشه های صفحات نخستین کتاب درج میشد، سهولتی می بود برای تماسگیری علاقه مندان کتاب، جلب نظرات خواننده ها و دسترسی به پرسشها و پاسخ ها و . . .

۶- درج قیمت روی پشتی کتاب نیز یکی از نیاز ها میباشد. (پایان)